

رادر الهيات مست ولا يملك مثل فيقول الى الله المرجع واليه المصير في اختلاف  
در مسائل فخرية بعد از حلت بنی صل الله عليه وسلم بعد از وفات ائمه  
استحصال قنونی روح شارع حاوی کوی در مسلمانان شخصی بود و در آن وقت  
و بعد که داشت ابو بکر صدیق رضی الله عنه حکم کرد که در آن وقت مال است و بعد  
باقی و عمر فاروق رضی الله عنه گفت که خواجه را نصف است و ما در آن وقت باقی  
و جدر او نماند باقی و عثمان ذو النورین گفت رضی الله عنه که ما در آن وقت  
و علی رضی الله عنه گفت خواجه را نصف است و ما در آن وقت و جدر او  
و ابن مسعود رضی الله عنه گفت خواجه را نصف است و بر کسی از حضور ما در  
نصف باقی و زینب بنت ابی طالب گفت ما در آن وقت است و جدر او نماند  
باقی و خواجه را نماند باقی و امام شافعی رضی الله عنه اوست و جدر او نماند  
رسالت صل الله علیه وسلم در شان او فرمود انفسکم فی ما فیها من حق الله  
شرح مختصر کونین عباس رضی الله عنه در عیون مخالف علی و زینب و ابن  
رضی الله عنه و سکنت من با بکلی الایمان ان الله لم یجعل فی مال واحد نصفاً  
و نصفاً و ثلثاً و سبعم و شرح مختصر کونین ابی بکر در وقتیکه امیر المؤمنین  
حکم به اجتناب او کرده بود بجز بیعت حضرت عثمان و بعد الرحمن با عقیقه انما  
است مؤید لائمه علیک شیایم المؤمنین علی گفت ان کان عثمان  
قد اجتمع فقد اخطا وان لم یجتمع فقد عتک و در روز و زاریه خلافت  
میشد و محمد ان بیعتیست نه تا از برید اجنب کیم بعد از گفت و اول  
ایشان ابو حنیفه عثمان بن ثابت رضی الله عنه بود و در سنه ثمانین مودل شد و او را  
دو بار بغض استکلیف کرد و چون سلطان متعصب شد از امامت نمود  
او قبول نکرد و اول در کوفه و بعد با نماند از زندان و روزی روزی در آن  
و آخر در بغداد و در زمان منصور و قات یافت در سنه ثمانین و مائة و ثمان  
امیر المؤمنین علی علیه السلام در شان ثابت دعا فرموده بود برکت در او

خزانه  
مستوفی

تجدید اسم امیر المؤمنین

در آن

و در آن وقت و قال العاصم الاشمسی فی الکشاف عن لغز قوله تعالی انما ائمه  
الاطهار کان ابو حنیفه رضی الله عنه بوجوب نعت زینب علی ابن حسین  
رضی الله عنه و جعل الاله ابو حنیفه علی اللحن المستطیل المنتمی بالایام و الحنفیه کالمدرسه  
و شایسته و قاتل لدمه که از حضرت علی ابی طالب فرموده بود و بعد از آن  
بن حسین حتی قتل فقال المنتمی لکنت مکان انبک و کان یقول فی المنصور  
استیاضه لواراد و انوار منجی و ارادونی علی عده تجزیه لما شکت و ثانی مالک  
بن انس ابن مالک در سنه خمس و تسعین من الهجرة و در سنه در سنه تسع و  
سبعین و ثانیه و قاتل یافت و شافعی شاکر او بود و ثالث امام شافعی  
محمد ابن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع ابن سائب بن عبد بن  
ابن سائب بن عبد المطلب سائب و در روز بدر مسلمان شد و وقت فتح و طغول  
نبی را صل الله علیه وسلم دیده بود و اذات شافعی در عده یا غطفان یا بن  
در سنه ثمانین و مائة و ثمانین و در سنه در سنه در سنه در سنه در سنه  
علاء الدوله سمنانی قدر سنه در عده میگوید که رجال شیب الکونان  
برند و سبب امام شافعی میگردد و شرح محی الدین در باب سبب و سبب  
از فتوحات فعل میگوید که شافعی روح از اقامه و از بعد بود راجع از حضرت  
بعده و متولد شد در سنه اربع و تسعین و مائة و ثمانین و در سنه در سنه  
در بعد از سنه فی سنه در سنه حدی و اربعین و مائتین و امانه در سنه  
فواسطه لحن و طین از ازل ایشان در شان صحابه بود و سبب و از آن سبب  
میان جمهور اهل اسلام موقوفه و جمال الدین محمد بن مطهر علی و خواصه لکن  
محقق طبری از امامیه اند و ابن اثیر در شرح کتاب مائة از جامع الاصول گفته  
الیه اهل السنه و جده فی الاسلام اللی علیها مدار المسلمین فی اقطار الارض  
مترتب الشافعی و ابی حنیفه و مالک و احمد و منزه الامیه و بعد از آن کرده  
که مجتهد منزه امامیه در سنه ثمانین و مائة و ثمانین و مائة و ثمانین او است

در آن